

تحلیل جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر نگرش به فرزندآوری (مورد مطالعه: کارکنان آموزش و پرورش شهر اندیمشک)

دکتر اسحاق ارجمند سیاهپوش^۱، مهدی زینی‌وندیان^۲ و دکتر داریوش رضاپور^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۲۱

تاریخ وصول: ۹۹/۹/۲۰

چکیده:

فرزندآوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های تغییرات جمعیتی، از جمله موضوعاتی است که در حوزه مسائل اجتماعی، توجه زیادی را به خود جلب کرده است. به دلیل اهمیت تحولات جمعیتی ایران در دهه‌های گذشته پژوهش حاضر به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر نگرش فرزندآوری در بین کارکنان آموزش و پرورش شهر اندیمشک می‌باشد. روش پژوهش پیمایشی بوده و برای گردآوری اطلاعات از پرسشنامه محقق ساخته استفاده گردید. جامعه آماری شامل کلیه کارکنان آموزش و پرورش شهر اندیمشک است که با استفاده از فرمول کوکران تعداد ۳۶۲ نفر به روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده انتخاب شدند. تجزیه و تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS 18 انجام گرفت. نتایج نشان داد بین متغیر میزان تحصیلات و نگرش به فرزندآوری همبستگی منفی، اما بین متغیرهای تمایل به رفاه مادی و توجه به سلامت مادر با نگرش به فرزندآوری همبستگی مثبتی مشاهده شد. همچنین نتایج تحلیل رگرسیون نشان داد که متغیرهای مستقل ۱۶/۹ درصد از تغییرات نگرش به فرزندآوری را تبیین نموده و بیشترین تأثیر را به ترتیب متغیرهای تمایل به رفاه مادی و میزان تحصیلات داشته‌اند.

مفاهیم کلیدی: فرزندآوری، سن ازدواج، ترجیح جنسی، رفاه مادی، آموزش و پرورش

^۱ استادیار گروه روان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اندیمشک، ایران (نویسنده مسئول)
e.arjmand@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد جمعیت‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران
niknik2020niknik@gmail.com

^۳ استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
d.rezapour@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی در همه‌ی جوامع و در همه‌ی زمان‌ها می‌باشد که با وجود تغییرات گسترده، هنوز جایگاه و منزلت خود را حفظ کرده است. فرآیند صنعتی‌شدن که کارکردهای اقتصادی خانواده سنتی را دگرگون ساخت، تأثیر عمده‌ای بر کاهش میزان تولید مثل ایفا کرده است؛ اما عوامل دیگری مانند بالا بودن هزینه‌های تشکیل و اداره خانواده که به افزایش سن ازدواج و تأخیر زمان باروری انجامیده است، گسترش وسایل پیشگیری از بارداری، بی‌ثباتی خانواده‌ها، ایدئولوژی‌های جدید راجع به خانواده‌ها، حیات زنان و تلاش زنان برای دستیابی به اشتغال و آزادی بیشتر نیز در وقوع این امر دخیل بوده‌اند (Bostan & et al, 2009:78). خانواده در ایران به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش تغییر شده است. این تغییر ناشی از تغییر نظام اجتماعی از اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی و در پی آن تضعیف خانواده‌ی گسترده و شکل‌گیری خانواده‌ی هسته‌ای بوده است (Ezazi, 2001:45). این دگرگونی به کاهش سطح زاد و ولد منجر شد که نه تنها در رشد جمعیت تأثیر منفی داشته، بلکه ساختار سنی جمعیت را از حالت جوانی به سالخوردگی متمایل کرده است.

باروری به‌عنوان یکی از اجزای اصلی رشد جمعیت موضوعی است که همواره مورد توجه قرار گرفته و پژوهش‌های گسترده و دامنه‌داری پیرامون شناخت عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است. از دیرباز، فرزند و فرزندآوری از مهم‌ترین ارزش‌های خانواده به شمار می‌رفته است، به‌نحوی که در گذشته اهمیت تعداد فرزند از علل تشکیل خانواده محسوب می‌شد. به باور پژوهشگران اجتماع‌گرا و فرهنگ‌گرا باروری بر اساس محرک‌ها، فرایند تصمیم‌گیری و نگرش‌های مرتبط می‌تواند رفتاری اجتماعی که در یک محیط اجتماعی حادث می‌شود، در نظر گرفته شود. علاوه بر این آنان معتقدند روابط اجتماعی بین اعضای یک جامعه می‌تواند ارزش‌ها و هنجارهای مرتبط با رفتار باروری را سازمان دهد، رفتاری که تنها در به دنیا آوردن فرزند خلاصه نمی‌شود، بلکه تمامی جنبه‌های فرزندزایی نظیر ازدواج، علاقه به داشتن فرزند و نگرش‌ها نسبت به محرک‌ها برای تنظیم باروری را در بر می‌گیرد (Niazi & et al, 2016: 71).

زاد و ولد به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین پدیده‌های جمعیتی، در اکثر جوامع، تنها از طریق مشروع و چارچوب نظام خانواده قابل قبول است. از آنجا که جامعه اهمیت خاصی برای به وجود آوردن کودکان و پرورش آن‌ها قائل است؛ تشویق و تنبیه‌های کافی در جهت تنظیم این وظیفه برای پدران و مادران به وجود می‌آورد. اما اهمیت زاد و ولد در سطح

خانواده خاتمه نمی‌یابد بلکه ارزش فرزند دارای ابعاد وسیع اجتماعی، درونی، فرهنگی، جمعیتی و اقتصادی می‌باشد و والدین صرفاً به دلایل کارکردی خواهان فرزند نمی‌باشند. در سطح خانواده داشتن فرزندان دارای اهمیت فردی برای پدر و مادر می‌باشد و به همین جهت رفتار باروری خانواده نیز در ارتباط با چگونگی اهمیت تولیدمثل و فرزند داشتن برای خانواده قرار می‌گیرد (Aghajan & Rajabi, 1985: 12).

به‌طور کلی ایران در چند سال گذشته تغییرات گوناگون ارزشی و نگرشی در زمینه‌ی مسائل باروری، ازدواج و خانواده را تجربه کرده است. نسل جدید، فرزند را مخل آسایش، گران‌قیمت و پرهزینه می‌داند و با توجه به این‌که والدین دگر خواسته‌های خود را از لحاظ عواطف در فرزندان نمی‌یابند، تمایلی برای فرزندآوری بیشتر ندارند. همچنین گرایش به داشتن فرزند کمتر، نشانه‌ی آن است که زنان به کشف‌های جدیدی دست یافته‌اند. آنان هویت زنانه‌ی خود را در جاهای دیگری جز خانه و مادر شدن جستجو می‌کنند و تغییر نگرشی در زنان نسبت به خانواده و نقش‌های مادری و حتی کار خانگی پدید آمده است (Hosseini, 2014:36). امروزه شمار زیادی از افراد، تصمیم‌های باروری خود را بر حسب باورها و دیدگاه‌هایشان می‌گیرند؛ یعنی تغییر در رفتار باروری، ارتباط نزدیکی با تغییر در نظام‌های ارزشی افراد دارد و زندگی مدرن امروزی، افزایش نیازهای مادی و اجتماعی افراد را پدید آورده که تمایل به فردگرایی و بهبود سطح زندگی و داشتن رفاه بیشتر، با داشتن فرزند زیاد سازگاری ندارد. کاهش رشد جمعیت به‌گونه‌ای شتابان بوده که سیاست‌گذاران کشور را درباره‌ی آینده‌ی جمعیت کشور نگران کرده و آنان را به چاره‌جویی واداشته است (Chamani & et. al, 2015:13).

گسترش هنجارهای مخالف داشتن خانواده بزرگ در میان والدین، خویشان، دوستان و شبکه‌های اجتماعی که فرد به‌طور تنگاتنگ با آن‌ها در کنش و واکنش است، می‌تواند عامل تشویق‌کننده‌ای برای انتخاب الگوی خانواده بی‌فرزند یا تک فرزند باشد. همچنین، رشد روزافزون این نگرش که با آمدن فرزند دیگر شرایط اقتصادی، روابط زناشویی، نگرش اطرافیان، و احساس امنیت و رضایت از زندگی فرد بد و بدتر می‌شود به‌طور مستقیم بر نیت فرد به داشتن فرزند دیگر تأثیر منفی می‌گذارد. بنابراین ملاحظه می‌شود که در بین خانواده‌ها نگرش به فرزند بنا به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اجتماعی، روانی و بهداشتی تحت تأثیر قرار گرفته است به‌طوری‌که باعث کاهش باروری در جامعه‌ی ایران شده است (Erfani, 2012:15).

تغییر در نگرش به باروری و عدم تمایل یا علاقه‌مندی به فرزندآوری مسئله‌ای است که امروزه ذهن هر انسان اندیشمندی را به خود مشغول می‌دارد. امروزه نیز در ایران، این مسأله مدتی است که موضوع بحث و اختلاف نظر سیاست‌گذاران است و کنفرانس‌ها و جلسات مختلفی در این زمینه برگزار می‌شود؛ در این راستا با توجه به تغییرات و نگرانی‌ها درباره‌ی آینده‌ی باروری در سه دهه‌ی گذشته و به علت باروری زیر سطح جانشینی در کشور این پژوهش قصد دارد با رویکردی جامعه‌شناختی به بررسی عوامل مؤثر بر نگرش به فرزندآوری در بین کارکنان آموزش و پرورش شهر اندیمشک به‌عنوان بخشی از فرهیختگان جامعه بپردازد.

پیشینه پژوهش

الف) تحقیقات داخلی

ملتفت و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی به بررسی تأثیر انواع سبک زندگی بر رفتار باروری زنان ۱۵-۴۹ ساله شهر اهواز پرداختند. در این پژوهش از تئوری اقتصادی باروری‌گری بکر و تئوری نوگرایی استفاده شده است. نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که بین متغیر جمعیت‌شناختی سن و سبک زندگی سنتی با رفتار باروری رابطه‌ی مثبت و معناداری وجود دارد؛ اما بین میزان تحصیلات و سبک زندگی مدرن با رفتار باروری رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد. از میان مؤلفه‌های سبک زندگی، بین مصرف فرهنگی با رفتار باروری رابطه‌ی معناداری وجود ندارد اما میان مصرف مادی با رفتار باروری رابطه‌ی منفی و معناداری وجود دارد (Moltafet & et. al, 2019).

هاشمی‌نیا و همکاران (۱۳۹۶)، در پژوهشی به بررسی نگرش زنان به ارزش فرزندان در بین زنان ۱۵-۴۹ ساله‌ی شهر شیراز پرداختند. یافته‌های مطالعه نشان می‌دهند بین متغیرهای تحصیلات و سن ازدواج با ارزش‌های منافع اقتصادی، منافع احساسی، تقویت و توسعه‌ی خود و تداوم خانواده، رابطه‌ی معنی‌دار و معکوسی وجود دارد. هر چه سن زن و شوهر افزایش می‌یابد، درک زنان از منافع اقتصادی داشتن فرزند بیشتر می‌شود. برای زنانی که درآمد خانوادگی بیشتری دارند، منافع اقتصادی، تداوم خانواده، توسعه و تقویت خود و کسب هویت با فرزندان، اهمیت کمتری دارد. حداقل یکی از مقوله‌های ارزش فرزندان با توجه به متغیرهای تحصیلات، سن ازدواج، درآمد خانواده، محل تولد، وضعیت اشتغال و سن زنان متفاوت است (Hasheminia & et. al, 2007).

کاوه فیروز و همکاران (۱۳۹۵)، در پژوهشی به دنبال تأثیر مؤلفه‌های سبک زندگی بر نگرش به فرزندآوری در بین زنان در آستانه‌ی ازدواج شهر تهران بودند. طبق نتایج تحقیق، ۳/۸۳ درصد زنان بررسی شده نگرش متوسط و ضعیفی به فرزندآوری و کارکردهای آن دارند. همچنین، بین مؤلفه‌های سبک زندگی (مدیریت بدن، اوقات فراغت، مصرف فرهنگی و پایگاه اقتصادی اجتماعی) با نگرش به فرزندآوری رابطه‌ی معناداری وجود دارد و ۳۲ درصد از تغییرات نگرش به فرزندآوری با متغیرهای مستقل تبیین می‌شود. بین مؤلفه‌های سبک زندگی، متغیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی قوی‌ترین متغیر پیش‌بین متغیر وابسته است. به عبارتی، متغیر مذکور علاوه بر اثر مستقیم بر نگرش زنان شهر تهران به فرزندآوری، بر همه‌ی ابعاد سبک زندگی اثرگذار است و متغیر مصرف فرهنگی نیز تحت تأثیر سایر ابعاد و مؤلفه‌های سبک زندگی است (Kavehfiroz & et. al, 2016).

اکابری و همکاران (۱۳۸۷)، در پژوهشی به بررسی ارتباط عوامل اجتماعی - اقتصادی و دموگرافیک با باروری پرداختند. این پژوهش در استان آذربایجان غربی بر روی نمونه ۱۳۰۰ خانواری به صورت دو مرحله‌ای تصادفی انجام گرفت. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد فوت فرزند، ترجیح جنسی، تمایل به داشتن تعداد فرزند زیاد و ازدواج قبل از سن ۱۵ سالگی، باروری بالاتری به همراه دارد. باروری زنان با تحصیلات ابتدایی و یا بیسواد از سایر رده‌های تحصیلی بیشتر است. متوسط تعداد فرزند دلخواه زنان زیر ۲۰ سال بیشتر از میزان باروری کنونی (۲/۳۹) می‌باشد (Akaberi & et. al, 2008).

ب) تحقیقات خارجی

Bernardi & Klarner (2014) در پژوهشی تحت عنوان «شبکه‌های اجتماعی و باروری» نشان دادند همه‌ی سازوکارهای اجتماعی مانند حمایت اجتماعی، یادگیری اجتماعی و فشار اجتماعی بر باورها و هنجارهای افراد در مورد بچه‌دار شدن، بر درک آنان درباره‌ی داشتن فرزند تأثیر می‌گذارد. تأثیر واقعی این سازوکارها بر سرعت باروری و مقدار آن، به ساختار متقابل اجتماعی بستگی دارد. بنابراین باروری فرد تا اندازه‌ای به رفتار باروری دیگر اعضای جمعیت و ساختار تعاملات بین افراد بستگی دارد.

Basu & Sonalde (2012) در پژوهشی به بررسی عواملی که منجر به اکتفا کردن خانواده‌های هندی به تک فرزندی شده، پرداخته‌اند. آنان معتقدند در هند خانواده‌هایی یافت می‌شوند که به یک فرزند اکتفا کرده‌اند، هر چند نسبت این خانواده‌ها در کل بسیار ناچیز است و به حدود ۵ درصد می‌رسد، ولی فهم ویژگی‌های این خانواده‌ها می‌تواند

پنجره‌ی جدیدی بر روی مطالعات جمعیتی و انتقال باروری در هند باز کند؛ و اما خانواده‌هایی که به یک فرزند اکتفا کرده‌اند مربوط به طبقه‌ی متوسط شهری می‌باشند. محققین معتقدند که باروری پایین پاسخی به فرصت‌های جدید است تا پاسخی به موانع داخلی و خارجی که تحقیقات پیشین اذعان کرده‌اند. علاوه بر این نتایج نشان داد که فرزندان مانعی برای کار زنان بخصوص زنان کارمند بخش رسمی می‌باشند؛ فرزندآوری و فرزندپروری هزینه‌بر است و به تبع آن خانواده‌ها باید بین سبک زندگی بهتر و خانواده‌ی بزرگ‌تر یکی را انتخاب کنند؛ و مطالبات فرزندپروری آزادی‌های فردی را محدود می‌کنند و توانایی دستیابی به رشد فردی و لذت بردن از اوقات فراغت را می‌کاهد (Basu & Sonalde, 2012).

Adhikari (2010) در پژوهشی عوامل اجتماعی اقتصادی و فرهنگی مؤثر بر تفاوت‌های باروری در کشور نپال را بررسی کرده است. نتایج پژوهش نشان داد که تفاوت‌های چشمگیری در میانگین تعداد کودکان متولد شده با توجه به محیط‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی زنان وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیونی نیز نشان‌دهنده‌ی آن است که سن در اولین ازدواج، ایده‌ی تعداد نوزاد، محل اقامت، وضعیت باسوادی، مذهب، رسانه‌های جمعی، به کارگیری روش‌های برنامه‌ریزی خانواده، بُعد خانوار و مرگ و میر فرزندان مهم‌ترین متغیرهای تبیین‌کننده‌ی واریانس باروری بوده است (Adhikari, 2010).

ملاحظات نظری

محققان حوزه‌ی جمعیتی، عوامل مختلفی را در جهت تجزیه و تحلیل تغییرات باروری مورد بررسی قرار داده‌اند. با توجه به این که مبنای بررسی این پژوهش، بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به فرزندآوری است، از این‌رو، برای بررسی این عوامل و تأثیرشان در زندگی جامعه مورد مطالعه، تلاش می‌شود از آن دسته نظریاتی استفاده شود که به‌نوعی این موضوع را پوشش داده‌اند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه‌ی انتقال جمعیتی است که در واقع توصیف فرایند تحولات جمعیتی جهان است. نظریه‌ی انتقال جمعیتی فرایندی را بیان می‌کند که به موجب آن جمعیت از رژیم‌های با باروری و مرگ و میر بالا در تعادلی نسبتاً طولانی (میزان رشد صفر) به تعادلی جدید با مرگ و میر و باروری کم می‌رسد. اکثر جوامع اروپایی چنین گذاری را بین مهر و موم‌های ۱۸۷۰ تا ۱۹۳۰ تجربه کرده‌اند (McDonald, 1993:1). به باور Caldwell مدرنیزه شدن زندگی اجتماعی و فرهنگی، یا به‌عبارت دیگر

اتخاذ ذهنیات غربی، به معکوس شدن جریان ثروت بین نسل‌ها می‌انجامد که طی آن والدین، کمک دهنده‌ی صرف به فرزندان می‌شوند و این تحول، محدود شدن میزان باروری را در پی دارد (Mahmoudi & Ahrari, 2013:15). به اعتقاد او تغییر باروری به تغییرات مربوط به جریان ثروت بین فرزندان و والدین مرتبط است. در فرایند توسعه‌ی اقتصادی - اجتماعی انتقال ثروت از فرزندان به والدین برعکس می‌شود زیرا در جوامع سنتی فرزندان منبع درآمد خانواده محسوب می‌شوند و بنابراین جریان ثروت از فرزندان به والدین بود و از این‌رو داشتن فرزند در بین خانوارها ارزش بیشتری داشت. حال آنکه در جوامع مدرن همراه با گسترش سواد و توجه به کیفیت فرزندان جریان ثروت از والدین به فرزندان معکوس شده است (Caldwell, 1982). همچنین کالدول مدعی است که آموزش عمومی برای زنان دسترسی آنان را به دانش جلوگیری از حاملگی و مزایای باروری کمتر را فراهم می‌کند. بنابراین آموزش عمومی به‌عنوان تعیین‌کننده اصلی شروع کاهش باروری در کشورهای در حال توسعه در نظر گرفته می‌شود (Akreman & Shenghe, 1998:194). در حالی که نظریه‌ی Michael Todaro مبتنی بر این فرض است که در جوامع توسعه‌یافته کودک از طرف والدین خود نوعی کالای سرمایه‌ای و در جوامع توسعه‌نیافته نوعی کالای مصرفی تلقی می‌شود (Todaro, 1991:315).

علاوه بر این Becker معتقد است شرایط اقتصادی و اجتماعی بر رفتار باروری والدین تأثیر بسیاری دارد. از نظر او کودکان نیز همانند سایر کالاها از نظر پدر و مادر ارزیابی می‌شوند. یکی از ارزش‌هایی که والدین قصد دارند در حد بالایی از آن برخوردار باشند، بیشینه کردن ثروت است. به نظر می‌رسد والدینی که خواستار ثروت بیشتری هستند، والدین تحصیل‌کرده‌ای که رتبه‌ی شغلی آن‌ها بالا و هزینه‌ی فرصت‌هایشان نیز زیاد است و همچنین والدینی که به دلیل برخورداری از درآمد بیشتر، دسترسی آسان‌تری به ابزارهای کنترل باروری دارند، خواستار فرزندان کمتری هستند و متقابلاً والدین کم‌درآمد، دارای مشاغل پایین و فاقد امکان دسترسی به وسایل کنترل باروری در عمل فرزندان بیشتری خواهند داشت (Friedman et. al, 1994). بکر و پیروانش بر این باورند که عامل خنثی‌کننده‌ی اثر درآمد با آرمان‌های والدین برای استاندارد زندگی مادی فرزندان مرتبط است. بر این اساس هر چه درآمد خانواده افزایش می‌یابد، والدین تلاش می‌کنند تا برای فرزندان بیشتر هزینه کنند. این رفتار باعث می‌شود تا قیمت فرزند در ذهن والدین افزایش‌یافته و لذا با توجه به قانون تقاضا، اثر درآمد تعدیل گردد (Mehrbani, 2014:18).

این در حالی است که *Leibenstein* در تحول از تولید خانوادگی به تولید سرمایه‌داری، بچه‌دار شدن به خاطر مخارج تحصیل و تربیت آنان کمتر اقتصادی شده است. همچنین در اقتصادهایی که تورم فشار شدیدی بر مردم فقیر و متوسط می‌آورد، ناتوانی در تغذیه کودکان، تهیه لباس و سایر تسهیلات برای والدین بار سنگینی است و فشار تورم مانع باروری می‌شود (*Leibenstein, 1975*). نظریه *Easterlin* تحت تأثیر عواملی مانند تقاضا برای فرزند، ظرفیت تولید فرزند و هزینه‌های تنظیم خانواده است. هر گاه ظرفیت تولید بیشتر از تقاضا باشد، محدودیتی برای تولید فرزند اضافی وجود ندارد. لذا والدین برای تولید فرزند اضافی انگیزه دارند. هر گاه ظرفیت تولید کمتر از ظرفیت تقاضا باشد، والدین دچار محدودیت می‌شوند، لذا برای جلوگیری از تولد فرزندان ناخواسته، انگیزه‌دار شده و از روش‌های پیشگیری استفاده خواهند کرد. استرلین همچنین معتقد است که آرزوها و امیال نیز بر روی رفتار باروری تأثیر می‌گذارد. به اعتقاد وی اگر آرزوها زیادتر از درآمد باشد؛ شخص عملاً فقیر است و نمی‌تواند فرزند بیشتری داشته باشد. اگر آرزوها پایین و درآمد بالا باشد، درآمد می‌تواند در میزان بالا رفتن باروری مؤثر باشد (*Niazi & et al, 2016: 83-84*).

Simon بر این باور است که رفتارهای باروری کشورهای اروپایی را نمی‌توان با شاخص‌های صرفاً اقتصادی مانند درآمد، شغل و غیره تبیین کرد، بلکه هویت افراد تعیین‌کننده رفتارهای باروری آن‌هاست. وی با بررسی میزان کل باروری در ۱۴ کشور اروپایی به این نتیجه رسید که: «افراد بنیادگرا بیشترین سطح باروری و پراگماتیسم‌ها (عمل‌گرایان) کمترین باروری را داشته‌اند». این نتیجه به‌رغم تنوع و تفاوت‌های قومی، نژادی، درآمدی و شغلی به‌دست آمده است (*Ebrahimpour & Ebadi, 2014:62-63*). نظریه‌ی منزلت اجتماعی، میزان باروری هر خانواده و جامعه را مبتنی بر جایگاه و منزلت والدین و افراد آن جامعه می‌داند. خانواده با توجه به پیشرفت و ترقی حاصل شده در جامعه و موقعیتی که به‌عنوان یک عضو داراست به فرزندآوری می‌اندیشد. حال اگر فرزندآوری باعث حرکت صعودی خانواده شود آن را ادامه می‌دهد، ولی اگر فرزندآوری را مانع پیشرفت و توسعه موقعیت اجتماعی خانواده بداند، آن را به طرق گوناگون کنترل می‌کند (*Niazi & et al, 2016: 85*). در حالی که در نظریه‌ی انتخاب عقلانی، جامعه مجموعه‌ای از افراد است که کنش عقلانی دارند. کنش عقلانی در این منظر، کنش عقلانی معطوف به هدف در تعریف وبر یا کنش مبتنی بر عقلانیت ابزاری است. این افراد آگاه و مختار و هدفمند در هر شرایطی به دنبال افزایش سود خود هستند. یکی از مهم‌ترین

نظریه‌های بنا شده بر پایه‌ی انتخاب عقلانی، نظریه‌ی تصمیم‌گیری است. نظریه‌ی تصمیم‌گیری، شیوه‌ها و قواعد تصمیم‌گیری را در فاعلان مختار بررسی می‌کند. بدین ترتیب معیار مطلوبیت یک عمل (فرزندآوری) و ترجیح آن بر سایر اعمال می‌تواند یک انتخاب عقلانی باشد که کنشگران مختار بدان عمل می‌کنند (Javadi Yeganeh, 2008:37). در نهایت نظریه‌ی برابری جنسی است که از جمله اصول آن، توجه کامل به مرد و زن، برابری منابع درآمد، مشارکت زنان در فعالیت‌های ارزشمند اجتماعی و کشیدن خط بطلان بر سیاست‌های مردسالاری است. در برابری جنسی، برابری بین دو جنس مفروض است. برابری در آموزش، اشتغال، مشارکت اجتماعی و ... با توجه به این دیدگاه، زنان در زمینه‌ی فرصت‌های شغلی، آموزشی و غیره همگام با مردان پیش می‌روند. به لحاظ نظری، هنگامی که نابرابری جنسی از بین رفته یا نقش‌های جنسی در جامعه یکسان باشند، یک جنس خاص نسبت به جنس دیگر مطلوب‌تر تلقی نمی‌شود و والدین تمایل کمتری به ترجیح دادن یک جنس بر دیگری دارند (Lin, 2009:377).

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش مبتنی بر روش «پیمایش» است. ابزار گردآوری داده‌ها در بخش اسنادی، فیش‌برداری و استفاده از اینترنت است و در بخش پیمایشی استفاده از «پرسشنامه» می‌باشد. سؤالات موجود در پرسشنامه اغلب بر پایه‌ی طیف لیکرت طراحی شدند. جامعه‌ی آماری پژوهش شامل کلیه‌ی کارکنان اداری و علمی آموزش و پرورش شهر اندیمشک در سال ۱۳۹۸ هستند که بنا بر آمار ۶۲۵۰ نفر می‌باشند. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای و تصادفی ساده استفاده شده و بر اساس فرمول کوکران با درصد خطای ۰/۰۵ تعداد ۳۶۲ نفر به‌عنوان حجم نمونه انتخاب شد. پرسشنامه‌ی پژوهش پس از طراحی جهت اعتبار صوری در اختیار متخصصان و کارشناسان دانشگاهی قرار گرفت. اظهارنظر این افراد در راستای سنجش گویه‌های هر متغیر، در نهایت به گزینش گویه‌های مناسب برای هر متغیر منجر شد. برای به دست آوردن پایایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ (*Cronbach's Alpha*) استفاده شد. مقدار ضریب آلفای کرونباخ متغیرهای ترجیح جنسی، تمایل به رفاه مادی و توجه به سلامت مادر به ترتیب برابر با ۰/۸۳، ۰/۷۰ و ۰/۷۳ می‌باشد که همگی دارای پایایی لازم هستند. علاوه بر این مقدار آلفای کرونباخ متغیر وابسته نگرش به فرزندآوری برابر با ۰/۷۵ می‌باشد که رقم نسبتاً مناسبی است. برای

تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضرایب همبستگی پیرسون و اسپیرمن، آزمون t مستقل و تحلیل رگرسیون چند متغیره استفاده شد و در نهایت از نرم‌افزار SPSS ۱۸ بهره گرفته‌ایم.

یافته‌های پژوهش

الف) یافته‌های توصیفی

نتایج حاصل از یافته‌های توصیفی نشان می‌دهد که ۵۲ درصد از افراد مورد مطالعه مرد و ۴۸ درصد زن هستند. همچنین ۴۳ درصد در گروه سنی ۳۱ تا ۴۰ سال، ۲۵/۴ درصد پاسخگویان در گروه سنی ۴۴ تا ۴۱ سال، ۱۶/۶ درصد در گروه سنی ۴۲ تا ۵۰ سال و ۱۵ درصد در گروه سنی بالای ۵۰ سال قرار دارند. ۹/۱ درصد از پاسخگویان تحصیلات دیپلم ۲۳ درصد فوق دیپلم، ۴۹/۹۰ درصد لیسانس، ۱۸ درصد تحصیلات فوق لیسانس به بالاتر داشتند. علاوه بر این ۵۰/۹ درصد از پاسخگویان کیفیت زندگی خود را نسبتاً خوب، ۳۸/۹ درصد خوب و حدود ۱۰/۲ درصد خیلی خوب ارزیابی نمودند. ۵۵ درصد از پاسخگویان دارای دو فرزند، ۲۳/۸ درصد یک فرزند و ۲۱/۲ درصد نیز سه فرزند بودند. از نظر تمایل به فرزندآوری حدود ۴۶/۴ درصد تمایل بیشتر و ۵۳/۶ درصد چنین تمایلی نداشتند. در نهایت میزان ترجیح جنسی در حد بسیار پایینی بود به طوری که تنها ۸/۴ درصد از پاسخگویان معتقدند بودند که داشتن فرزند پسر از دختر برایشان مهم است.

ب) یافته‌های استنباطی

فرضیه‌ی اول: بین جنسیت و نگرش به فرزندآوری تفاوت معناداری وجود دارد. نتایج جدول ۱ نشان می‌دهد میانگین نگرش به فرزندآوری در بین مردان و زنان برابر با ۱۸/۵ و ۱۸/۴ است. به عبارت دیگر اختلاف میانگین نگرش به فرزند دو گروه ۰/۱ هست. با توجه به مقدار آزمون لوین (۰/۴۷۱) و سطح معناداری (۰/۴۹۳) فرض برابری واریانس‌ها تأیید نشد. مقدار آزمون t برابر با ۰/۱۰۲ بوده و با توجه به سطح معناداری آزمون (۰/۹۱۹) می‌توان نتیجه گرفت که میانگین نگرش به فرزندآوری در بین مردان و زنان با همدیگر متفاوت نیست.

جدول ۱: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی اول بر اساس آزمون t مستقل

Table 1: Test Result of the First Hypothesis Based on Independent T-Test

اختلاف میانگین	آزمون t مستقل			آزمون لوین	
	Independent T-Test			Levine Test	
	سطح معناداری	درجه‌ی آزادی	مقدار	سطح معناداری	مقدار
Mean Difference	Sig	Degrees of Freedom	Amount	Sig	Amount
0/0514	0/919	361	0/102	0/493	0/471

فرضیه‌ی دوم: بین سن ازدواج و نگرش به فرزندآوری رابطه‌ی معناداری وجود دارد. همان‌طور که از جدول ۲ پیداست برای سنجش میزان همبستگی بین سن ازدواج و نگرش به فرزندآوری با توجه به سطح سنجش فاصله‌ی آن‌ها از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد. ضریب همبستگی پیرسون بین سن ازدواج و نگرش به فرزندآوری برابر با ۰/۰۲۱ و سطح معناداری آن ۰/۷۴۰ است. به دلیل این‌که سطح معناداری بالاتر از ۰/۰۵ است، لذا رابطه‌ی معناداری بین دو متغیر وجود ندارد و فرض H_1 رد شده و فرض H_0 مورد تأیید است.

جدول ۲: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی دوم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون

Table 2: Test Result of the Second Hypothesis Based on Pearson Correlation Coefficient

نتیجه‌ی آزمون	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل
Result	Sig	The Correlation Coefficient	Independent Variable
عدم همبستگی معنادار	0/740	0/021	سن ازدواج

فرضیه‌ی سوم: بین تمایل به رفاه مادی و نگرش به فرزندآوری رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

با توجه به نتایج جدول ۳ ضریب همبستگی پیرسون بین میزان تمایل به رفاه مادی و نگرش به فرزندآوری برابر با ۰/۳۳۷ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۰ است. به دلیل این‌که سطح معناداری در ضریب همبستگی کمتر از ۰/۰۵ است، لذا رابطه‌ی معناداری بین دو متغیر وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است. به عبارت دیگر هر

چه تمایل به رفاه مادی بالاتر باشد، نگرش به داشتن فرزند بیشتر می‌شود و برعکس هر چه تمایل به رفاه مادی پایین‌تر باشد، نگرش به داشتن فرزند کاهش می‌یابد.

جدول ۳: نتیجه آزمون فرضیه سوم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون

Table 3: Test Result of the Third Hypothesis Based on Pearson Correlation Coefficient

نتیجه‌ی آزمون	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل
<i>Result</i>	<i>Sig</i>	<i>The Correlation Coefficient</i>	<i>Independent Variable</i>
وجود رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم	0.000	0.337	تمایل به رفاه مادی

فرضیه‌ی چهارم: بین توجه به سلامت مادر و نگرش به فرزند آوری رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۴ نتایج مربوط به ضریب همبستگی پیرسون بین میزان توجه به سلامت مادر و نگرش به فرزندآوری را نشان می‌دهد. همان‌طور که از جدول ۴ پیداست ضریب همبستگی پیرسون بین متغیر توجه به سلامت مادر و نگرش به فرزندآوری برابر با ۰/۱۸۱ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۴ است، لذا رابطه‌ی معناداری بین دو متغیر وجود دارد و فرض H_1 مورد تأیید است. هر چه میزان توجه به سلامت مادر بالاتر باشد، میزان نگرش به فرزندآوری بیشتر می‌شود و برعکس هر چه میزان توجه به سلامت مادر پایین‌تر باشد، میزان نگرش به فرزند کاهش خواهد یافت.

جدول ۴: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی چهارم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون

Table 4: Test Result of the Fourth Hypothesis Based on Pearson Correlation Coefficient

نتیجه‌ی آزمون	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل
<i>Result</i>	<i>Sig</i>	<i>The Correlation Coefficient</i>	<i>Independent Variable</i>
وجود رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم	0.004	0.181	توجه به سلامت مادر

فرضیه‌ی پنجم: بین میزان تحصیلات و نگرش به فرزندآوری رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۵ نتایج مربوط به ضریب همبستگی اسپیرمن بین میزان تحصیلات و نگرش به فرزندآوری را نشان می‌دهد. همان‌طور که از جدول ۵ پیداست ضریب همبستگی اسپیرمن بین متغیر میزان تحصیلات و فرزندآوری برابر با $-0/154$ و سطح معناداری آن $0/15$ است، لذا رابطه‌ی معناداری بین دو متغیر وجود دارد و فرض H_0 رد شده و فرض H_1 مورد تأیید است. هر چه میزان تحصیلات بالاتر باشد، میزان نگرش مثبت به فرزند کمتر می‌شود و برعکس هر چه میزان تحصیلات پایین‌تر باشد، میزان نگرش به فرزند افزایش خواهد یافت. رابطه و همبستگی منفی و معکوس بین دو متغیر مشاهده می‌شود که با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار می‌باشد.

جدول ۵: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی پنجم بر اساس ضریب همبستگی اسپیرمن

Table 5: Test Result of the Fifth Hypothesis Based on Spearman Correlation Coefficient

نتیجه‌ی آزمون	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل
Result	Sig	The Correlation Coefficient	Independent Variable
وجود رابطه و همبستگی منفی و معکوس	0150	-0/154	میزان تحصیلات

فرضیه‌ی ششم: بین میزان ترجیح جنسی با نگرش به فرزندآوری رابطه‌ی معناداری وجود دارد.

جدول ۶ نتایج مربوط به ضریب همبستگی پیرسون بین ترجیح جنسی و نگرش به فرزندآوری را نشان می‌دهد. همان‌طور که از جدول ۶ پیداست ضریب همبستگی پیرسون بین میزان ترجیح جنسی با نگرش به فرزندآوری برابر با $-0/005$ و سطح معناداری آن $0/934$ است. به دلیل این‌که سطح معناداری در ضریب همبستگی بیشتر از پنج درصد خطا است، لذا رابطه‌ی معناداری بین دو متغیر وجود ندارد.

جدول ۶: نتیجه‌ی آزمون فرضیه‌ی ششم بر اساس ضریب همبستگی پیرسون

Table 6: Test Result of the Sixth Hypothesis Based on Pearson Correlation Coefficient

نتیجه‌ی آزمون	سطح معناداری	ضریب همبستگی	متغیر مستقل
Result	Sig	The Correlation Coefficient	Independent Variable
عدم همبستگی معنادار	9340	0050-	ترجیح جنسی

رگرسیون چندمتغیره

بررسی تأثیر همزمان متغیرها با استفاده از رگرسیون به روش همزمان^۱ نشان داد مقدار ضریب همبستگی چندگانه برابر با ۰/۴۱۱ بوده که نشان‌دهنده‌ی رابطه در حد تقریباً متوسط بین متغیرهای مستقل و نگرش به فرزندآوری است. مقدار ضریب تعیین برابر با ۰/۱۶۹ بوده و بیانگر این حقیقت است که ۱۶/۹ درصد از تغییرات میزان نگرش به فرزندآوری به این متغیرهای مستقل مربوط است. مقدار خطای استاندارد برآورد برابر با ۳/۶۶ بوده که قدرت پیش‌بینی رگرسیون را نشان می‌دهد. مقدار آزمون دوربین واتسون برابر با ۱/۸۲ بوده که نشانگر استقلال بین داده‌ها و خطی بودن رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته نگرش به فرزندآوری است.

آزمون آنالیز واریانس نشان می‌دهد که مدل رگرسیون با مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر نگرش به فرزندآوری از پردازش مناسبی برخوردارند. ضرایب رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیر تمایل به رفاه مادی در سطح بیش از ۹۹ درصد معنادار بوده و متغیر میزان تحصیلات در سطح بیش از ۹۵ درصد معنادار است. بر اساس مقدار بتا یا ضریب رگرسیونی استاندارد شده متغیرهای تمایل به رفاه مادی و میزان تحصیلات به ترتیب سهم بیشتری در پیش‌بینی و پیشگویی متغیر میزان نگرش به فرزندآوری در مقایسه با سایر متغیرها دارند. همان‌طور که مقدار سطح معناداری و مقدار آزمون t نشان می‌دهد اثرات متغیرهای مستقل تمایل به رفاه مادی و میزان تحصیلات معنادار شده است.

جدول ۷: ضرایب رگرسیونی متغیرهای مستقل

Table 7: Regression Coefficients of Independent Variables

متغیرها	ضریب رگرسیون	خطای استاندارد	مقدار بتا	آزمون t	سطح معناداری
Variables	Regression Coefficient	Standard Error	Beta	T-test	Sig
مقدار ثابت	11/92	2/93	---	4/07	0/000
سلامت مادر	0/118	0/061	0/123	1/95	0/053
ترجیح جنسی	-0/016	0/037	-0/028	-0/447	0/668
رفاه مادی	0/268	0/055	0/314	4/88	0/000
جنسیت	0/119	0/527	0/015	0/227	0/521
میزان تحصیلات	-0/520	0/222	-0/153	-2/34	0/020
سن ازدواج	0/024	0/066	0/024	0/369	0/713
	$R^2 = 0/169$	$F = 6/58$	$Sig = 0/00$		

¹ Enter

بحث و نتیجه‌گیری

خانواده یکی از اصلی‌ترین و مؤثرترین نهادهای اجتماعی است و نخستین هسته‌ی زندگی اجتماعی بشر از خانواده شروع می‌شود؛ از این‌رو تغییرات ارزشی در حوزه‌ی خانواده در جامعه نیز تأثیرگذار است و البته تغییر در عرصه‌های گوناگون جامعه، اعم از فرهنگی و اقتصادی در مناسبات خانوادگی تأثیرگذار خواهد بود. یکی از عرصه‌هایی که در این سال‌ها دستخوش تغییر و تحولات بسیاری شده، فرزندآوری و روند رشد جمعیت است. نگرش به فرزندآوری تحت تأثیر عوامل اعتقادی، فرهنگی، ارزشی و شخصی است. علاوه بر این تغییرات اقتصادی - اجتماعی و به دنبال آن دگرگونی‌های فرهنگی عمیقی در دهه‌های اخیر در جامعه‌ی ایران روی داده که ذهن و نگاه افراد را نسبت به خانواده به‌ویژه فرزندآوری تغییر داده است. در این راستا پژوهش حاضر با نگاهی جامعه‌شناختی به دنبال شناسایی عوامل مؤثر بر نگرش به فرزندآوری در بین کارکنان آموزش و پرورش شهر اندیمشک بود. تحلیل فرضیه‌ی نخست مربوط به رابطه‌ی بین جنسیت و نگرش به فرزندآوری نشان داد که اختلاف میانگین نگرش به فرزند بین زنان و مردان برابر با ۰/۱ می‌باشد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که میانگین نگرش به فرزندآوری در بین مردان و زنان با همدیگر متفاوت نیست. نتیجه‌ی این فرضیه نیز با نتیجه‌ی پژوهش (Hasheminia & et. al, 2007)، همخوانی ندارد. علاوه بر این نتایج نشان داد که هر چه سن ازدواج افزایش یابد از جهات مختلف می‌تواند بر رفتارهای باروری تأثیر گذارد. ازدواج در سنین بالا باعث کاهش دوره فرزندآوری می‌گردد. زنانی که در سنین بالاتر ازدواج می‌کنند سطح انتظارات و توقعات آن‌ها از زندگی و تمایل آنان به انتخاب تعداد فرزندان و تنظیم خانواده افزایش می‌یابد. این فرضیه مورد تأیید پژوهش‌های (Akaberi & et. al, 2008) و (Moltafet & et. al, 2019)، قرار گرفته است و نتایج تقریباً با همدیگر یکسان می‌باشند. در اقتصادهایی که تورم فشار شدیدی بر مردم فقیر و متوسط می‌آورد، ناتوانی در تغذیه کودکان، تهیه‌ی لباس و سایر تسهیلات برای والدین بار سنگینی است و فشار تورم مانع باروری است. نتایج نشان داد که هر چه میزان تمایل به رفاه مادی بالاتر باشد، میزان نگرش به فرزندآوری بیشتر می‌شود و برعکس هر چه میزان تمایل به رفاه مادی کمتر باشد، میزان نگرش به فرزندآوری کاهش می‌یابد. یافته‌ای که همسو با استدلال (Leibenstion, 1975) در رابطه با ناتوانی در تغذیه‌ی کودکان، تهیه‌ی لباس و سایر تسهیلات برای والدین بار سنگینی است و فشار تورم مانع باروری است.

یکی دیگر از نتایج مهم این پژوهش این است که هر چه میزان توجه به سلامت مادر بالاتر باشد، نگرش به فرزندآوری مثبت‌تر است و برعکس هر چه میزان توجه به سلامت مادر کمتر باشد، نگرش به فرزندآوری کاهش می‌یابد. رابطه و همبستگی مثبت و مستقیم بین دو متغیر مشاهده می‌شود که با احتمال بیش از ۹۵ درصد معنادار می‌باشد. نتیجه‌ی این فرضیه با نتیجه‌ی پژوهش (Kavehfiroz & et. al, 2016) و نظریه‌ی (McDonald, 2007)، همخوانی دارد.

علاوه بر این نتایج نشان می‌دهد که بین میزان تحصیلات و نگرش به فرزندآوری رابطه وجود دارد. آموزش و تحصیلات یکی از مهم‌ترین عواملی است که سهم آن در تبیین تغییرات باروری به‌طور گسترده مورد تأکید قرار گرفته است. نتیجه‌ی مستقیم آن تغییر جریان ثروت بین نسلی و کاهش تقاضا برای فرزندان خواهد بود. از سوی دیگر آموزش مهم‌ترین مؤلفه جهت تغییر نگرش افراد جامعه نیز محسوب می‌شود به‌طوری که هم می‌تواند با قرار دادن افراد در جریان اندیشه‌ها و اطلاعات جدید منجر به تغییرات نگرشی و ارزشی گردد و هم می‌تواند مستقیماً ارزش‌ها و نگرش‌ها و عقاید را به‌سوی داشتن خانواده‌ی کوچک و تنظیم خانواده سوق دهد. اخیراً تمایل زنان به ادامه تحصیل و گسترش زمینه‌های اجتماعی و امکانات آموزشی کشور موجب شده است که سطح تحصیلی زنان به‌طور فزاینده‌ای افزایش یابد. افزایش تحصیلات زنان باعث تغییر نگرش و آگاهی آن‌ها در زندگی می‌گردد که همین امر می‌تواند منجر به کاهش باروری شود. سواد و تحصیلات از مهم‌ترین شاخص توسعه‌ی اجتماعی و فرهنگی است. مطالعاتی که در زمینه‌ی رابطه‌ی شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی و سطح زاد و ولد و باروری صورت گرفته همواره رابطه‌ی معکوس میان سطح سواد و تحصیلات به‌خصوص سطح سواد و تحصیلات زنان با سطح باروری را به‌خوبی نشان داده است. برای مثال (Caldwell, 1982) مدعی است آموزش عمومی برای زنان دسترسی را به دانش جلوگیری از حاملگی و دربارہ‌ی سود و مزایای باروری کمتر فراهم می‌کند. همچنین وی معتقد است که قابلیت دسترسی به امکانات جلوگیری از آبستنی و پذیرش آن باعث کاهش باروری می‌شود. با ارتقای شاخص‌های توسعه، ساخت و بافت و ترکیب جامعه پذیرای سطح نازل‌تری از زاد و ولد می‌شود. در نهایت فرضیه‌ی آخر نشان داد بین ترجیح جنسی و نگرش به فرزندآوری رابطه‌ای وجود ندارد. نتیجه‌ی این فرضیه با نتیجه‌ی پژوهش (Akaberi & et. al, 2008) همخوانی نداشته و آن را تأیید نمی‌کند. با این حال در بیشتر خانواده‌هایی که تازه تشکیل زندگی داده‌اند بین زن و مرد بر سر جنسیت فرزند اختلاف نظر وجود دارد. بدین ترتیب

که در قدیم چون به نیروی کار مرد بیشتر از زن نیاز بود اگر خانواده‌ای صاحب فرزند پسر نبود برای رسیدن به این نعمت شاید تعداد افراد خانواده به بیش از هشت نفر هم می‌رسید تا سرانجام یکی از آنان پسر شود.

به‌طور کلی چنین استنباط می‌شود که نگرش به فرزندآوری و داشتن فرزند زیاد در جوامع در حال توسعه، به دو صورت در حال تغییر و تحول است: از طرفی با توجه به این‌که بچه‌ی زیاد، همچنان مطلوب شمرده می‌شود و از آنان به‌عنوان نیروی کار استفاده می‌شود و ادیان هم داشتن فرزند زیاد را تشویق می‌کنند، لذا در این بستر و ساختار اجتماعی، نگرش به فرزندآوری بالا است. از طرف دیگر، به علت تغییرات اقتصادی و تکنولوژی در این جوامع و همچنین بالا بودن هزینه‌های افزایش فرزندان، نگرش‌ها به سمت کاهش فرزندآوری غالب است. بر اساس نتایج حاصل و با تمرکز بر جامعه‌ی مورد مطالعه، مشاهده می‌شود که هم‌اکنون رویکرد دوم غالب است، به این معنا که با وجود تأکید زیاد متخصصان، همچنان تمایل فرزندآوری، حتی در بین نسل تحصیل‌کرده و متخصص، پایین است و این قضیه عوامل و زمینه‌های زیادی را درگیر خود کرده است.

References:

Adhikari, R. (2010). "Demographic, socio-economic, and cultural factors affecting fertility differentials in Nepal", *BMC Pregnancy and Childbirth*, PP. 3-11

Aghajan, A., & Rajabi, M. (1985). "Value of Children and Family Development in Cities and Villages", Shirzaz: Shiraz University, Department of Sociology and Social Planning. (Persian).

Akaberi, A., Mahmoudi, M., Zeraati, H., & Majlesi, F. (2008). "Study of the Relationship of Socioeconomic and demographic Factors with Fertility", *Journal of Sabzevar University of Medical Sciences*, 15(1), 40-45. (Persian).

Akreman, M. and Shenghe. J. (1998). "Geographical patterns off Fertility Decline in cuongDong: China s population policy through the censuses of 1982 and 1990", *The Canadian Geographer*, no 2, pp 174-925.

Basu, A. M. & Sonalde B. Desai (2012). Middle class dreams: India is one-child families'; Paper presented at 27th Conference of International Union for the Scientific Study of Population (IUSSP), 2631 August, Bussan, Korea

Beckar, G. S. (1981) *A treatise on the Family* Cambridge: Harvard University Press.

Bernardi, L. & Klarner, A. (2014). "Social networks and fertility", *journal of population sciences*, No. 30: 641-670.

Bostan, H., Bakhtiari, M.A., & Saharaf Aldin, H. (2009). *Islam and Sociology of the Family*, Qom: Research Institute of Hawzeh and University. (Persian).

Caldwell. J. (1982) *Theory of Fertility Decline*. Academic Press, London.

Chamani, S., Moshfeq, M., & Shekarbeigi, A. (2015). "The Study of Challenges pertaining to the Childbearing in Tehran City with the Emphasis on the Mixed Method", *Gender and Family Studies*, 3 (1), 10-38. (Persian).

Ebrahimpour, M., & Ebadi, S. (2014). "Generational Differences and Preferences in Childbearing in the City of Sari

(Opinions and Attitudes)", Journal of Population Association of Iran, 8 (16), 55-78. (Persian).

Eezazi, S. (2001). *Sociology of the Family*. Tehran: Roshangaran Publications. (Persian).

Erfani, A. (2012). *The Survey of Fertility Rates, Behaviors, Preferences and Intentions of Young Married Men and Women Living in Tehran City*, Tehran: Asia-Pacific Demographic Research Center. (Persian).

Friedman, D.; Hechter, M.; and Kanazawa, S. (1994). "A Theory of the Value of Children", *Demography*, Vol. 3, No. 31, pp. 375-401.

Hasheminia, F., Rajab, M., & Ahmadi, A. (2007). "Study of Women's Attitude toward Value of Children (Case Study: Women 15-49 Years Old of Shiraz City)", *Applied Sociology*, 28 (3), 61-78. (Persian).

Hosseini, H. (2014). *An Introduction to Socioeconomic Demography and Family Planning*, Hamedan: Bu-Ali Sina University Publications. (Persian).

Javadi Yeganeh, M. R. (2008). "A Sociological Approach to Rational Choice Theory, Strategy for Culture", 1 (3), 33-64. (Persian).

Kavehfiroz, Z., Zare, B., & Shamsedini, H. (2016). "The Effect of Lifestyle Dimension on Attitudes towards Childbearing among Married Women in Tehran City", *Women in Development and Politics*, 14 (2), 217-234. (Persian).

Leibenstion, H. M. (1975). "The economic theory of fertility decline", *Quarterly Journal of Economics*, No 89:pp.1-31.

Lin, T. C. (2009). "The decline of son preference and rise of gender indifference in Taiwan since 1990", *Demographic research*, 20: 377-402

Mahmoudi, M. J., & Ahrari, M. (2013). *An Introduction to Population Economy: Attitudes, Methods and Findings*, Tehran: National Population Studies and Comprehensive Management Institute Publications. (Persian).

McDonald, P. (2007). "Low fertility and policy", *Ageing Horizons*, 7, pp. 22-27.

McDonald. P. (1993). "Fertility Transition Hypotheses in R.LEETE and I. ALAM (ed.s), The Revolution in Asian fertility Dimensions", Causes and IMPLI cations Oxford: clarendon press. pp 3-14.

Mehrbani, V. (2014). "A Comparative Study of Economic Schools of Fertility by Using Data from Iran", Journal of Population Association of Iran, 8 (16), 5-27. (Persian).

Moltafet, H., Navah, A.R., & Rashidi, S. (2019). "The Effect of Different Lifestyles on the Fertility Behavior of 15-49 Years Old Women in Ahvaz", Quarterly Journal of Social Development, 13(4), 31-54. (Persian).

Niazi, M., Torenjipoor, F., Noruzi, M., Asgarikaveri, A. (2016). "Meta-Analysis of Social Factors Affecting Fertility in Iran Mohsen", Social Development & Welfare Planning, 8 (29), 69-119. (Persian).

Todaro, M. (1991). Economic Development in the Third World, Translated by Gholamali Farjadi 2nd Volume, Tehran: Planning and Budget Organization Publications.

A Sociological Analysis for Factors Affecting the Attitude toward Childbearing (Case Study: Employees of Andimeshk Department of Education)

Eshagh Arjmand Siahpoush (Ph.D)¹, Mehdi Zeini Wendian²
Daryoush Rezapour (Ph.D)³

Doi: 10.22055/QJSD.2021.36026.2361

Abstract:

Childbearing as one of the components of demographic change is one of the topics that have attracted a lot of attention in the field of social issues. Due to the importance of demographic developments in Iran in the past decades, the current research aims to identify the factors affecting the attitude toward childbearing among the employees of Andimeshk Department of Education. As a survey research, it used a researcher-made questionnaire for data collection. The statistical population included all employees of Andimeshk Department of Education, out of which a total of 362 individuals was selected using the Cochran formula by adopting and simple random sampling. The data analysis was done using SPSS 18. The results showed a negative correlation between the level of education and the attitude toward childbearing but a positive correlation between the variables of the inclination toward material welfare and attention to maternal health with childbearing. The results of the regression analysis also indicated that independent variables account for 16.9% of changes in the attitude toward childbearing and have the biggest effect on the variables of the inclination toward material welfare and the level of education.

Key Concepts: *Childbearing, Marriage Age, Sex Preference, Welfare Material, Education*

¹ Faculty member of Psychology Department, Islamic Azad University, Andimeshk Branch, Andimeshk, Iran (Corresponding Author), e.arjmand@yahoo.com

² Master of Demography, Islamic Azad University, Shushtar Branch, Shushtar, Iran, niknik2020niknik@gmail.com

³ Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran, d.rezapour@gmail.com

